دادگاهی برای ثبت در تاریخ

گفت و گو با صالح نیکبخت
عضو انجمن دفاع از حقوق مصدومین سلاحهای شیمیایی سردشت

شقایق حیدریان

اشاره : با آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ و یورش همه جانبه کشور عراق به میهنمان و اشغال بخش اعظمی از خاک آن در مناطق جنوب و جنوب غربی، و به طول انجامیدن ۸ سال مبارزه جوانمردانه رزمندگان و به مخاطره افتادن موقعیت استراتژیک کشور و به نوعی درگیر شدن تمامی بخشهای کشوری (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی ...) و تبعاتی که با گذشت ۱۷ سال از پایان جنگ برای کل جامعه در پی بوده است، متأسفانه در بحث حقوقی و دفاع از حقوق حقه ملت ایران در این قضیه به نظر می رسد دستگاه دیپلماسی ایران آن طور که باید و شاید درست عمل نکرده است . اما با دستگیرشدن صدام و نزدیک شدن به دادگاه وی در روزهای آتی (آذرماه) دولت ایران که شاید به جرأت می توان اظهار کرد بعد از جنگ حهانی دوم بزرگترین ، طولانی ترین و پرخسارت ترین جنگ در طول دوران معاصر را تجربه کرده است، امید می رود که بتوانید در دفاع از حقوق مردم ایران گامی بردارد. گپ و گفتی با دکتر صالح نیکبخت وکیل پایه یک دادگستری و عضو انجمن دفاع از حقوق مصدومین سلاحهای شیمیایی سردشت که به عنوان محقق، موضوع حقوق ایران در جنگ تحمیلی را مورد بررسی قرار داده است داشته ایم که در پی می خوانید.

آقای دکتر شاید به عنوان اولین سؤال بد نباشد شما به عنوان فرد محققی که جنگ را از ابعاد حقوقی مورد ارزیابی قرار داده است؛ کاری که طی این سالها کمتر مورد توجه بوده مروری بر آن داشته باشید، با توجه به اینکه در روزهای آتی دادگاه صدام را در پیش رو داریم و کمتر از آن صحبت به میان می آید.

با دستگیری صدام حسین در آذرماه سال ۸۲ من و عده ای از همکاران و کیلم در دادگستری که مجموعاً یک نفره را تشکیل داده بودیم، تصمیم گرفتیم به منظور دفاع از حقوق مصدومین شیمیایی غیرنظامی که اکثر آنان ساکن مناطق کردنشین آذربایجان (سردشت و اشنویه)، کردستان (بانه و منطقه آلوت)، کرمانشاه (روستای زرده) و همچنین چند روستا در ایلام بودند فعالانه در دادگاه صدام حضور پیدا کنیم. به همین منظور ما به عنوان اعضایی از انجمن غیر دولتی NGO دفاع از حقوق مصدومین سلاحهای شیمیایی که در سال ۱۳۷۸، تأسیس شده بود اقدام به تحقیق در زمینه مطالبه غرامت ایران از رژیم عراق شدیم. در طی این تحقیق این نکته روشن گردید که پس از اعلام آتش بس موقت که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دو کشور صورت گرفت، صدام حسین برقراری ارتباط سیاسی میان کشور خود با ایران را در سرمی پروراند که برای تحقق این هدف خویش با فرستادن فرستاده هایی از سوی خود از جمله «سعدون حمادی» رئیس مجلس وقت عراق و «طه یاسین رمضان» معاون رئیس جمهوری عراق به ایران اقدام کرد. این اقدام صدام از یک سو و شروع جنگ اول خلیج فارس و حمله عراق به کویت و نیز فرستادن هواپیماهای نظامی و غیر نظامی عراق به ایران و نیز مذاکره برای متحد شدن با ایران علیه آمریکا (با توجه به اختلاف ایران و آمریکا) از سوی دیگر ، در واقع شگردی بود که صدام برای مشغول کردن ایران به کار برد تا دستگاه دیپلماسی ایران در آن زمان از ترغیب موضوع غرامت از رژیم عراق غافل شده و تعقیب آن به تأخیر افتد. نکته قابل تأمل دیگر که در این تحقیق وجود دارد و مورد اعتراض من و سایر همکارانم قرار دارد و از شما روزنامه نگار درخواست می کنم که بر آن تأکید کنید، موضوع «ادبیات ایران در جنگ» است. در تمام این مدت عنوان شده و می شود که جنگ را ابتدا صدام شروع کرد ولی ذکر این نکته مهم است که باید اذعان شود که نه جنگ و نه تمام جرایم را صدام به تنهایی انجام نداده است، بلکه صدام در رأس حاکمیت رژیم بعثی عراق قرار داشته و مجموعه ای از راهبران حزب بعث عراق به اتفاق در این جریان دست داشته و همه مسؤول آن بوده و باید در برابر ایران پاسخگو باشند. همچنانکه وقتی که صحبت از صدام می کنیم می گوییم صدام و حامیان او؛ در واقع انگشت اشاره را صرفاً به سوی یک یا چند کشور عربی یا غیر عربی نشانه رفته ایم در حالی که علی رغم ممنوعیت فروش سلاح به عراق و ایران، بسیاری از کشورها اقدام به فروش اسلحه، هواپیمای میراژ و موشکهای اگروسه و یا حتی اجاره آنها به عراق کردند که با این کار به آغاز جنگ نفتکشها که با حمله به ناوگانهای نفتی ایران و مراکز تولید و صدور نفت شروع شد، کمک کردند. به عبارتی همگی در این ماجرا و دامن زدن به آن شریک بودند و باید به یک نسبت تحت تعقیب قانونی قرار گیرند. اما متأسفانه دستگاه دیپلماسی ایران در این مورد چنان ادبیاتی را به کار می گیرد که گویی همه این جنایات را صدام به تنهایی انجام داده است. از سوی دیگر در حقوق بین الملل عمومی و قوانین و مقررات مخاصمات مسلحانه، اصلی حاکم است و آن این است که فرماندهان جنگی مسؤولیت اعمال کلیه نیروهای تحت فرمان خود را در انجام اعمال خلاف قانون برعهده دارند. حتی اگر آن عمل غیرقانونی و جرم به دستور آن فرماندهان نباشد، چنانکه در محاکمه ژنرال «تیموتی ماشینتا» (فرمانده نیروهای ژاپنی در فیلیپین) یکی از فرماندهان در جنگ جهانی دوم در منطقه کره، قضات دادگاه نظامی آمریکا برای محاکمه آنان، وی را علی رغم اینکه مستقیماً دستور قتل عام مردم را نداده بود، محاکمه و تبرئه ران کردند. زیرا وی می بایست ساز و کار لازم را برای جلوگیری از وقوع چنین جنایتی به کار می برد. با ذکر این مثال به این مطلب بازمی گردیم که دولت ایران پس از پایان جنگ تحمیلی عراق، اساساً از این ساز و کار قانونی یا استفاده نکرده یا چنان با تأنی و تأخیر استفاده کرده که امروز دست دولت تقریباً کوتاه است و می توان گفت تقریباً حتی نتوانسته ایم یک دهم آنچه را که کویت در قبال احقاق حق خویش از دولت عراق انجام داده، انجام دهیم.

با توجه به اظهارات شما مبنی بر ضعف دیپلماسی ایران در دریافت حقوق حقه، این ضعف را ناشی از کمبود قوانین و مقررات بین المللی می دانید؟

خیر. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، هم دادگاههای محاکمه جنایتکاران جنگی تشکیل شد و هم کشورهای درگیر در جنگ، با دعوت از سوتاسر جهان خواهان این شدند که قراردادهایی در خصوص جنگ و منظم کردن مقررات جنگی، رفتار با مجروحان و مفتولان، بهداری و مسؤولان آن و اسیران جنگی و همچنین نحوه برخورد با کشتیها و ناوهای حمل و نقل و امنیت دریایی و بالاخره نحوه رفتار کشورهای متخاصم با افراد غیرنظامی مناطق اشغال شده و نیز وظایف آن در کشور اشغالگر تدوین گردد.

بنابراین اصل ، در اول سال ۱۹۴۹ م این موضوعات در ۴ قرارداد به نام «قراردادهای چهارگانه ژنو» تحت عناوین ۱- بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردوکشی. ۲- بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران و غریقان مسلح در دریاها. ۳- معامله با اسیران جنگی و وظیفه صلیب سرخ. ۴- حمایت افراد کشوری در زمان جنگ به تصویب رسید.

طبق ماده ۲ قرارداد چهارم از «قراردادهای چهارگانه ژنو»، هرگونه لطمه به حیات بدنی از جمله قتل به اشکال مختلف، زخمی کردن مردم غیر نظامی، رفتار بی رحمانه و شکنجه و آزار، اخذ گروگانگیری، لطمه به حیثیت اشخاص، محکومیت و اعدام بدون حکم قبلی دادگاهی که صریحاً تشکیل شده باشد، عدم توجه به زخمی ها و بیماران و... از

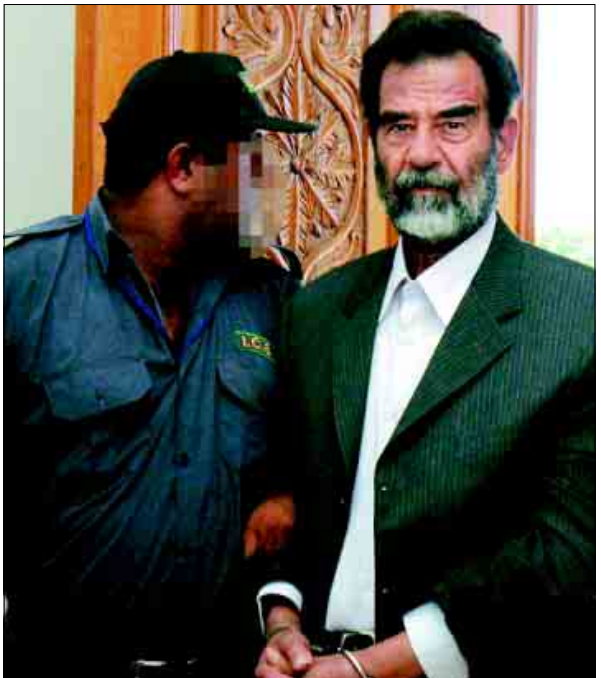

وظایف دولت اشغالگر است که باید مورد توجه قرار گیرد. این در حالی است که دولت بعثی عراق و در رأس آن صدام حسین تمامی این جرایم از جمله بمباران شیمیایی را در مناطق مختلف (سردشت، بانه، آلوت، روستای زرده در کرمانشاه و...) از خاک کشورمان آن هم در سطح وسیعی به انجام رساند که این خود نشان از نقض حقوق بین المللی و عدم توجه به قانون نوشته شده دارد.

خوب با وجود مقررات موجود، ایران می بایست در دست روی دست می گذاشت؟

آنچه دولت پس از جنگ باید می کرد متوسل شدن به حقوق قانونی و اخذ غرامت از دولت بعثی بود. امروز غالب مردم فراموش کرده اند که این دولت در نخستین روزهای جنگ شهر کرمانشاه را بمباران کرد و با حمله به یک مدرسه در آن واحد ۴۰۰ دانش آموز را قتل عام کرد و یا در راهپیمایی ای که در بانه به دعوت دولت برگزار شده بود، با حمله هوایی ارتش عراق صدها نفر در دم جان باختند. اگرچه در اذهان خود بگویید این موارد مورد اهتمام نیست و تنها شاید خطایی از سوی نیروی هوایی دولت عراق بوده است، اما نباید اینگونه موارد حائز اهمیت را از قلم انداخت، مطابق ماده ۲ کنوانسیون ژنو، به کارگیری سلاحهای شیمیایی چه در مناطق نظامی و چه غیرنظامی ممنوع است. قانونی که هرگز از سوی دولت بعثی رعایت نشد و با مرور بر پرونده جنگ تحمیلی موارد نقض آن به وضوح قابل رؤیت است. دولت عراق ۵۰ روز بعد از آغاز جنگ یعنی در سال ۱۳۵۹ شروع به استفاده از سلاح شیمیایی در مناطق جنگی کرد، به طوری که یک سال پس از آن رسته استفاده از این سلاح در ارتش بعثی به وجود آمد و سه سال بعد از آن با پهره گیری از این سلاح مرگبار مناطق مختلفی از کشورمان را بمباران کرد. به طور مثال بر اثر بمبارانهای شیمیایی تنها در سردشت ۸ هزار نفر مصدوم شدند. همچنین در آلوت و بانه ۲۵۰ نفر و در روستای زرده کرمانشاه نزدیک به ۵۰۰ نفر زخمی شدند. این سلاح کشنده تاکنون ۱۲۰ نفر از سردشت، ۲۰ نفر از آلوت کرمانشاه و ۲۵۰ نفر از زرده کرمانشاه قربانی گرفته است. طبق اعلام رسانه های غربی، با توجه به استفاده گسترده از این سلاح یا گذشت سالها از پایان جنگ در مناطق جنگی، هنوز در شهر سردشت مجروح شیمیایی بالای ۵۰ درصد دیده می شوند و سالی نیست که از میان آنان چند نفری شهید نشود.

همان گونه که اطلاع دارید در بسیاری از مناطق جنگی از جمله شهر «سردشت» و «زرده» از گاز خردل با ترکیب آرسنیک که از خطرناک ترین نوع سلاحهای شیمیایی است، استفاده شده که متأسفانه برخی از این بمبارانها در مناطقی از این شهرها صورت گرفته که درست چشمه های تأمین کننده آب شرب شهر در آنجا قرار داشته است و در صورت مصرف آن، اثرات ناشی از ترکیبات شیمیایی و یا حتی تنفس هوای آلوده به این مواد، بین ۱۷ تا ۳۰ سال در بدن هر جاندارى پایدار است. با توجه به آنچه گفته شد واقعیت امر این است که علی رغم اینکه استفاده از سلاح شیمیایی در مناطق نظامی و غیرنظامی ممنوع بود و با توجه به اینکه در آن زمان هیأت حقیقت یاب به همراه کمال خرازی رئیس وقت ستاد خبری جنگ به مناطق جنگی رفته و از وضعیت قربانیان نظامی و غیرنظامی سلاحهای شیمیایی مطلع شده بودند و در حالی که می توانستند کارهای بسیاری را در این خصوص انجام دهند، اما عملاً اقدامی صورت نگرفت.

منظور از بسیاری از کارها چیست؟ دولت چه می بایست می کرد؟

سؤال خوبی کردید. با توجه به اینکه دولت عراق هم قراردادهای چهارگانه ژنو را و هم کنوانسیون منع استفاده از سلاحهای شیمیایی را، امضا کرده است و ملتزم به اجرای آن شده بود و از سوی دیگر با توجه به اینکه پروتکل الحاقی و قراردادهای چهارگانه ژنو راههای قانونی مطالبه را تعیین کرده است دولت ایران می توانست با استفاده از این پروتکل های قانونی و همچنین با استفاده از منشور ملل متحد، نسبت به این موضوع عکس العمل نشان داده و اقدام کند. نکته قابل توجه اینکه، مطابق ماده ۷ منشور ملل متحد برای حل اختلافاتی که بین دول به وجود می آید یک دیوان دادگستری بین المللی در لاهه پیش بینی شده است که فقط سران کشورها می توانند شکایت خود را به آنجا ارجاع دهند. به عبارتی کار این دادگاه عموماً پرداختن به جنبه های حقوقی و مطالبه غرامت است. بنابراین مطابق بندهای «ج و د» ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی هرگاه یکی از کشورها مبادرت به نقض مقرراتی کند که مورد تصویب سازمان ملل متحد قرار گرفته است، مطابق ماده ۳۴ همین اساسنامه کشورها می توانند برای مطالبه غرامت به این دادگاه مراجعه کرده و طلب خود را گرفت کنند. بنابراین با توجه به اینکه سازمان ملل متحد در همان زمان نقض مقررات و کنوانسیون بین المللی را از سوی هیأت حقیقت یاب در جنگ تحمیلی اقرار کرده بود، ایران می توانست براساس منشور ملل متحد و همچنین براساس اساسنامه دیوان دادگستری لاهه از طریق این دیوان مطالبه غرامت جنایاتی را که عراق از نقض عهدنامه های بین المللی کرده بود مطالبه کند. همچنانکه، دولت کویت بعد از پایان جنگ دوم خلیج فارس و براساس تشکیل پرونده های عظیم و قطوری که از ابتدای جنگ تهیه کرده بود، وطبق اقدامهای قانونی، توانسته بود دولت عراق را در دادگاه مذکور طبق حقوق بین المللی محکوم به پرداخت غرامت کند. به طوری که بخشی از این غرامت از محل فروش نفت عراق تأمین و به کویت و حتی اتباع خارجی که در کویت مقیم بوده و در طول جنگ متضرر شده بودند پرداخت شد. اما ایران در برابر این جنایت در آن موقع هیچ کاری نکرد و یا لااقل من به عنوان یکی از اعضای حقوقی که در خصوص جنگ ایران و عراق و آثار زیانبار آن تحقیق می کردم چنین چیزی ندیدم و اگر دولت در این خصوص اقدامی کرده باشد، اطلاع رسانی در مورد آن کم صورت گرفته چرا که این حق مردم است که در جریان این اقدامات قرار گیرند. همین طور بعد از جنگ دوم خلیج فارس با همان طوری که امروزه به آن اطلاق می شود، حمله نیروی ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق، بار دیگر ایران دست روی دست گذاشت و کاری نکرد. متأسفانه امروز در میان حقوقدانان ایرانی بدون توجه به مفاد کنوانسیونهای بین المللی و به ویژه پروتکل الحاقی به این کنوانسیونها، جنگ و جدل حقوقی مطرح شده است.

با توجه به اینکه روند حقوقی آن هم در سطح بین المللی وجود داشته و دولت ایران به موقع از این اهرم قانونی استفاده نکرده است، آیا هنوز جای امید برای به حرکت درآوردن این اهرم وجود دارد؟ اساساً در حال حاضر دولت ایران چه باید بکند؟

باید این موضوع را برعهده حقوقدانان بگذاریم تا در مسیر حقوقی درستی قرار گیرد. بیش از اینکه به سؤال شما پاسخ دهم، ذکر این موضوع مهم است که بدانید، بعد از دستگیری پرزیدنت صدام حسین پاپادشاه مادام العمر عراق، اولین چیزی که مطرح شد، دادگاه محاکمه کننده صدام و صلاحیت آن بود، چون آمریکایی ها عراق را اشغال کرده بودند و از نظر مخالفان حمله به عراق، آنان اشغالگر محسوب می شدند، از این رو موضوع بحث روی این متمرکز شد که آیا دادگاههای عراق یا دادگاههایی که آمریکاییان تشکیل می دهند، صلاحیت رسیدگی به اتهامات صدام را دارند یا خیر؟

این موضوع زمانی بیشتر مورد بحث قرار گرفت که در زمان «پل برمر» حاکم آمریکایی عراق دادگاهی به نام دادگاه جنایات صدام تشکیل گردید. این دادگاه دارای همه صلاحیتهای رسیدگی به جنایات بود الا اینکه در اساسنامه این دادگاه موضوع حمله به ایران و جنگ تحمیلی از سوی عراق گنجانده شده باشد. در بحث ها عنوان می شود که این امر ناشی از اختلافاتی است که در داخل عراق و در میان صدرداران کنونی بر سر ماهیت جنگ تحمیلی علیه ایران وجود دارد. سران کرد و عده ای از مقامات سازمانهای شیعه رژیم کنونی عراق معتقدند: عراق هم آغازگر جنگ بوده و هم با توجه به اینکه تضمین لازمی برای جبران غرامت جنگ و حمله به ایران نداده است تا آخر وی مسؤول ادامه جنگ بوده ولی در مقابل عده ای دیگر از مقامات عراقی که تعدادی از آنان در مناطق غربی عراق زندگی می کنند و عضو رژیم کنونی هستند، علی رغم اینکه می دانند این جنگ از سوی صدام شروع شده و استدلال دسته اول هم صحیح است و در مسؤولیت صدام در این خصوص تشکیک نمی کنند، اما در اینکه از سال ۶۱ و فتح خرمشهر (که عمده خسارات جنگ مربوط به این دوره است) صدام را مقصر معرفی کنند اجتناب می کنند. به همین دلیل در اساسنامه محاکمه صدام موضوع حمله عراق به ایران و جنایات وی به طور خاص مطرح نگردید. اما در این اساسنامه با توجه به اینکه کشتار مردم، نسل کشی و... مطرح گردیده و این امر در مورد جنگ ایران هم مصداق داشت، از لحاظ کیفری حتی اگر ایران هم طرح دعوی نکند، جنایات فراوانی که وی در خاک عراق انجام داده است به حدی است که مجرمیت وی را مستدل می کند. (بمباران شیمیایی حلبچه، قتل عام بارزانیان، جنایت در کردستان عراق در عملیات خرمال، تخریب بیش از ۴ هزار روستا، قتل عام شیعیان عراق در روستای فجیر و همچنین قتل عام در قیام ۱۹۹۱ م جنوب که به قیام شعبان معروف است، اعدام رهبران دینی عراق، جوخه های ترور که استخبارات عراق و گروه فلسطینی ابونضال در دنیا به راه انداخته بود). اما در خصوص مطالبه غرامت واقعیت این است که ما با شخص صدام روبرو نیستیم و همان گونه که پیش از این ذکر شد، شکایت دولت ایران از شخص صدام نیست بلکه از دولت قبلی عراق و تمامی سردمداران آن است، که دولت فعلی به عنوان یک حکومت و کشور مستقل بین المللی مسؤولیت پاسخگویی به این امر را دارد. از طرفی با توجه به اینکه طبق بند ۲ ماده ۷۵ پروتکل الحاقی کنوانسیونهای چهارگانه، اعمال هرگونه خشونت نسبت به انسان که حیات و سلامتی وی را به مخاطره انداخته جرم محسوب می شود و نیز براساس ماده ۹۰ همین پروتکل که طرف مخاصمه که مرتکب به نقض این قوانین شده باشد را مجرم شناخته و به پرداخت غرامت ملزم می کند، حکومت فعلی عراق باید پاسخگوی این امر باشد و هرچند در ماهیت صلح طلبانه دولت فعلی شکی وجود ندارد.

حال چنانکه دولت ایران طرح شکایت علیه صدام کند چه کسی غرامت می پردازد؟

واقعیت این است که این جنایت به تنهایی از سوی صدام صورت نپذیرفته، بلکه وی به عنوان یک مقام عراقی و در رأس همه مقامهای عراق اقدام به این عمل کرده است و جالب اینکه در صورتی که دولت عراق به مقررات بین المللی پایبند نبوده و قصد محاکمه صدام و پرداخت غرامت را نداشته باشد، دولت ایران محق است تا مطابق پروتکل الحاقی تقاضای استرداد از صدام و یا هر کسی که مرتکب این جنایت شده است را به کشور مورد نظر و در مقابل دولت عراق مسؤول پاسخگویی به استرداد است.

پس چرا برخلاف آنچه که در این مواد قانونی بین المللی صراحتاً بیان شده دولت ایران هیچ اقدامی نکرد؟

این یکی از مواردی است که به جای اینکه از مکانیزمهای قانونی برای احقاق حق استفاده شود، بیشتر تبلیغات سیاسی و اظهارنظرها در این مورد نقش آفرینی کردند. در صورتی که اگر کار حقوقی ای صورت می گرفت طبق آنچه شرح آن رفت، بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸، دولت ایران با استناد به منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری اکنون در این دادگاه و به استناد بند ۲ ماده ۷۵، ۹۱ و ۹۲ پروتکل الحاقی قادر به تقاضای محاکمه صدام و مطالبه غرامت می شد.

چرا صدام در یک دادگاه بین المللی محاکمه نمی شود؟

برخی از حقوقدانان نیز همین سؤال را مطرح کرده اند، اما به این نکته توجه نکرده اند که اولاً دادگاههای بین المللی مثل رواندا و ... باید به موجب مصوبه مجمع عمومی ملل متحد به وجود آمده و اعتبار پیدا کنند و ثانیاً اگر ما فقط به جنبه نظامی محض جنگ توجه نمی کردیم، بلکه در زمان جنگ سایر موضوعات را مطرح می کردیم، می توانستیم اکنون مسببان این جنایت را به پای میز محاکمه بین المللی بکشانیم.

چرا طرح شکایت به دیوان کیفری «رم» برده نشد؟

چون این دادگاه که اساسنامه آن در سال ۲۰۰۱ م تصویب شد و به نام اینترنشنال کرمینال کل یا I.C.C شهرت دارد، فقط به جرایمی می پردازد که پس از تاریخ ذکر شده به وقوع پیوسته باشد و یا از سوی دیگر کشور متخاصم و شاکی اساسنامه این دادگاه را پذیرفته باشد که وضعیت ایران و عراق فاقد این دو شرط بود.

در ایران چطور؟ اقدامی در این خصوص شده؟

با همکاری وزارت امور خارجه و گروهی از وکلا جلسات و سمینارهایی برگزار شد و در یک نتیجه کلی می توان اظهار کرد که دولت کنونی عراق طبق مواد قانون بین المللی باید پاسخگو باشد و در صورت عدم پاسخگویی، ایران می تواند تقاضای استرداد کرده و در صورت عدم پذیرش استرداد (چون عراق عاملان جنایت را به دولت ایران تسلیم نمی کند) می تواند به صورت غیابی تشکیل دادگاه داده و عاملین را محاکمه کند.

شما به عنوان یکی از اعضای انجمن دفاع از حقوق مصدومین سلاحهای شیمیایی سردشت آیا اقدامی انجام داده اید و آیا اشخاص حقیقی هم می توانند طرح شکایت کنند؟

این انجمن به طور مستقل شکوابه ای را خطاب به پرزیدنت طالبانی رئیس جمهور فدرال عراق تنظیم و نوشته است که در آن خواستار رسیدگی به شکایات مصدومین شیمیایی و ورثه شهدای این گروه در نقاط سردشت، آلوت و اشنویه و.. در یک دادگاه صالحه شده ایم. ذکر این نکته مهم است که در صورت قبول درخواست، به دلیل اینکه وکلای غیر عراقی نمی توانند در این دادگاه حضور یابند، شکایت به وکلای ذیصلاح عراقی ارجاع داده می شود. اما این نکته نیز ضروری است که قبل از این اقدام شاید بهتر باشد دولت ایران، خود از طریق وزارت امور خارجه یا نیاتسیلهای موجود با انتخاب هیأتی از وکلای مبرّز در دادگاه عراق، طرح شکایت کند و خود ناظر بر آن باشد.

اقدامات اخیر انجمن چه بوده است؟

سال گذشته دو نفر از اعضای هیأت مدیره این انجمن که به دعوت سازمان OPCW (سازمان جلوگیری از گسترش و به کارگیری سلاح های شیمیایی) به لاهه سفر کرده بودند، طی سفر متوجه دستگیری یکی از بزرگ ترین فروشنده های سلاحهای شیمیایی به عراق، به نام «فرانسوا آن لان» تاجر هلندی در هلند می شوند که بلافاصله اقدام به طرح شکایت در دادگاه علیه وی می کنند و باز شدن پرونده هیأتی به سرپرستی «لف تیفن» معاون دادستان لاهه و دادستان خاص این پرونده به منظور جلب نظر از جمله سردشت اعزام می شوند که پس از بررسیهای به عمل آمده و مدارک مستند، گفته شاکیان مسجل و رسیدگی به پرونده مطروحه به اول آذرماه سال جاری موکول شد. گفتنی است «آن لان» از سوی دولت بعث عراق و تمام بعثی ها در دنیا قابل احترام است. وی به دلیل داشتن پرونده سیاه مالیاتی و خرید و فروش مواد شیمیایی و زندگی در یکی از ایالتهای آمریکا از سوی این دولت تحت تعقیب بوده است. وی از سال ۱۹۹۰ م در بغداد و در یکی از ساختمانهای مجللی که به دستور شخص صدام حسین در اختیارش قرار گرفته بود، سکونت داشت. «فرانسوا آن لان» که با گذرنامه عراقی تغییر هویت داده بود از سوی صدام به «فارس» (شجاع) ملقب گردیده بود. لازم به ذکر است که اعضای این انجمن به عنوان شاهد در این دادگاه حضور خواهند یافت.

مترجم می تواند مؤلف باشد

ادامه از صفحه ۱۶

- اشاره کردید ۹۵ درصد مطالب نشریات ضعیف اند و ۵ درصد متوسط . هیات داوران جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان امسال به این نتیجه رسیده اند که در بیشتر رشته ها پیشرفت و در بعضی از رشته ها مثل شعر و مقاله پسرفت داشته ایم نظر شما چیست؟

در بخشی که من داوری کردم مطالب بسیار ضعیف و پسرفت آنها هم با سرعت نور بود.

اگر بخواهیم پیشرفت و پسرفت را معنی کنیم در زمینه های مختلف فرق می کند. شاید مطالب علمی به دلیل این که از حساسیت بیشتری برخوردارند، ضعیف و غلط بودنشان زود به چشم می آید. شما وقتی کتاب داستانی ترجمه می کنید، اگر بگویید از دور تپه ای را دیدید یا کوهی را ، مسأله ای ایجاد نمی شود، ولی در مورد یک مطلب علمی اگر بنویسید پروتون دور هسته می چرخد زود به چشم می زند. مخاطب ممکن است با مطالب علمی نادرست، آموخته های غلطی کسب کند و آنها را سال ها با خودش یدک بکشد.

علت اینکه در شعر پسرفت داشتیم این است که شعر کودک ما درجا می زند. معدود شاعران کودک و نوجوانی داریم و بقیه هم که می خواهند شعر بگویند اول چهار پاره را یاد می گیرند و بعد از شاعران قبلی تبعیت می کنند؛ اگر آنها بنویسند برگ ها در پاییز خش خش می کنند، اینها هم می نویسند برگ ها خش خش می کنند. اگر آنها بنویسند خورشید لبخند می زند اینها هم می نویسند.

این ها نشخوار کردن کارهای قدیمی هاست و خلاقیت در این آثار از بین رفته است. یکی از بلایایی که باعث از بین رفتن خلاقیت می شود این است که فکر کنیم کارهای شاعران کودک و نوجوان گذشته کامل بوده و امروز باید همان راه را رفت. در صورتی که شاعر کودک و نوجوان باید از استعارات و کنایه ها و تشبیهاتی استفاده کند که هیچ شاعری در گذشته استفاده نکرده باشد. در این صورت خلاقیت می میرد. من بعضی از شاعران کودک و نوجوان را نام می برم که ۲۰ سال از شاعران کودک و نوجوان قدیمی کوچک ترند، ولی موضوع را از زاویه تازه ای سروده اند و استعارات و تشبیهاتی در اشعار آنها وجود دارد که نشان می دهد یک سر و گردن از شاعران قدیمی بالاترند.

- مسأله این است که به این افراد خلاقی که اشاره می کنید اجازه بروز نمی شود.

بدبختی ما این است که فکر می کنیم هر کار غلطی را که یک فرد مورد قبول انجام دهد، درست است. تقلید کورکورانه انجام می شود. حالا فرض کنید من واژه ای را نوآوری می کنم و در ترجمه ام به کار می برم ولی آن را قبول ندارند. در صورتی که یک فرد مطرح، حتی اگر به غلط از یک واژه استفاده کند، آن را درست می پندارند. و این در جامعه ما مثل وبا شیوع پیدا کرده که فکر می کنیم این مملکت قحط الرجال است. مساله دیگر کم بودن مطالعه جنبی امروزی هاست. تنگناهای اقتصادی و مشکلات معیشتی این قدر انسان ها را در این جامعه به روزمرگی وادار کرده که فقط می خواهند مثل یک ماشین اتوماتیک بنویسند و پول بگیرند. زمانی قرار بود استادان دانشگاه مثلاً در ازای هر ۵ ساعت تدریس ۱۰ ساعت مطالعه جنبی داشته باشند که دانشجویان را به روز کنند ولی الان اینقدر ساعات تدریس زیاد است که مجال مطالعه نمی یابند. این را هم بگویم که افراد این عرصه با همه ضعف و قوت هایی که دارند مظلوم واقع شده اند. لازمه این کار عشق و علاقه است. چون حق الزحمه اش هم ناچیز است و سرخوردگی هایی هم وجود دارد. از جمله این که می گویند ما که نیروهای مولد هستیم، مسؤولان باید بیشتر ما را درک کرده و به ما توجه کنند. می بینیم که یک دلال هم جا ما طرح است، با پول همه چیز را می خرد و خیلی هم راحت زندگی می کند، ولی کسی که کتابی می نویسد و در آخر با ۳ هزار تیراژ منتشر می کند حتی اگر ۱۰ تا ۱۲ درصد حق الزحمه بگیرد، کل دستمزدش به ۲۰۰ هزار تومان نمی رسد که اگر بر ماههای کارش تقسیم شود ماهیانه بیش از ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان نیست.

- آخرین سؤال من درباره مطبوعات خارجی است که چه مزیتی نسبت به نشریات ما دارند؟

من با دهها نوع مجله کودکان و نوجوان خارجی آشنایی دارم. روی لی آوت و صفحه آرایی مجله به طرز بسیار زیبایی کار می کنند که چشم کودک یا نوجوان خسته نشود. یک صفحه داستان چاپ می کنند و در صفحه بعد تصویری از طبیعت و صفحه بعد یک سرگرمی، کاردستی، جوک یا جدول وجود دارد. مثل ماشین که دنده را عوض می کند تا موتور داغ نکند و جوش نیاورد. در برنامه ریزی مطالب به این مسأله توجه می کنند که چقدر به درد کودک یا نوجوان می خورد. همخوانی با میزان درک، گنجینه واژگان گروه سنی مخاطب، باید از رنگ ها، نوع تصاویر و همخوانی حجم مطلب با تصویر هم باید مورد توجه قرار گیرد.

مجلات موفق خارجی از تمام صفحات مجله استفاده می کنند. اگر یک مجله کودک و نوجوان خارجی را ببینید، یک سانتی متر مربع آن خالی نیست. وقتی شما مجله را باز می کنید انگار طیف نور رنگین کمان می بینید برای اینکه اصلاً سفید ندارند. این کار مثل دکوراسیون اتاق است. یک نفر خانه را طوری طراحی می کند که گوشه های خالی زیاد دارد، ولی دیگری کد و تلویزیون را در کنج هایی می گذارد که امکان نشستن وجود ندارد. مجلات ما در صفحه آرایی، کمد را وسط اتاق می گذارند کسی نمی تواند رد شود. اینجاست که سردبیران و ناشران ما می توانند از آنها الهام بگیرند. مثلاً درباره طرح موضوع جنگ می توانیم با الهام از روش های بیان آنها، جنگ خودمان را برای بچه ها بیان کنیم.

- و صحبت آخر ...

برای همه سردبیران نشریات آرزوی موفقیت دارم. لطف کنند از گروه کارشناسی استفاده کنند و فقط به فکر پر کردن صفحه نباشند. بعد هم از افراد حرفه ای چند ماه یک بار استفاده و درباره مجله نظرخواهی کنند.